

اتاق سفال‌های موزه سیراف، برش‌های ارزشمندی از تاریخ سیراف را در خودش جای داده که دیدنشان سایه‌روشن‌هایی از تمدن را در ذهن من و هر بیننده دیگری تداعی می‌کند. این تداعی‌ها ما را به طرز مرموزی درگیر ابهام‌ها و رازهای مگوی شهری می‌کند که جبروتش قرن‌ها پیش در زیر آب و خاک مدفون شده است؛ انگار با این سفال‌ها و سنگ‌نبشته‌های قبرهایی که مزین به آیات قرآنی و نقوش چشم‌نوازی است، می‌خواهد بگوید که «مرا از همین سفال‌ها و نوشته‌ها بخوانید و بشنوید و بیشتر واکاوی». میان آن همه قطعات سفالی، کوزه سبزی بسیار زیبایی نگاهم را مجذوب خود می‌کند. از کنگانی در موردش می‌پرسم، نفسی چاق می‌کند و می‌گوید: «این کوزه در کاوشی به سرپرستی دکتر اسمعیلی جلودار در سال ۱۳۸۶ کشف شد. این سفال نزدیک به هزار و ۵۰۰ سال قدمت دارد ولی همچنان زیبایی خود را حفظ کرده و این گرانبها بودن سفال ایرانیان را می‌رساند. این کوزه‌ها در تجارت با چینی‌ها و کشورهای مدیترانه‌ای کاربرد داشته است».

به‌سختی از دنیای پرنقش و نگار سفال‌ها جدامی شوم و در آخرین بخش موزه با آبریان تاکسیدرمی شده مواجه می‌شوم که هر کدام به‌شکلی و رنگی نقاش بودن خالق هستی را گوشه‌دمی‌کنند. در این اتاق، ورجی یا قایق چوبی که به‌تمامی از درخت نخل درست شده هم دلبری می‌کند. قایقی که به‌درازای تاریخ قدمت دارد.

از در خروجی موزه خارج می‌شوم و حس می‌کنم اشباع از تاریخ، شهری که بخش زیادی از خودش را گم کرده است و هر روز خیره به خلیج فارس، هویتش را می‌طلبد.

● مردمانی متمدن با ثروت فراوان

خورشید که از میانه روز گذشته، میل غروب دارد و این یعنی ما هم کم‌کم باید به سیراف گردی‌مان پایان بدهیم. با کنگانی و یکی دو تا از همسفرها را می‌ساحل می‌شویم تا در آرامش خلیج زیبایی که برای ما جنوبی‌ها نماد ایستادگی و غرور است، غرق شویم. در مسیر ساحل گردی‌مان به شالوده‌هایی می‌رسیم که متعلق به مسجد جامع تاریخی بندر است. به گفته کنگانی «این مسجد یکی از قدیمی‌ترین مساجد است که در دوره اسلامی در ایران ساخته شده و جالب اینکه این مسجد روی یک دژ ساسانی بنا شده که در کاوش‌های باستان‌شناسی، پی این دژ کشف شده است». این مسجد عظیم نشان از باورمندی مردمانی دارد که در این خطه زیست می‌کردند؛ مردمانی متمدن که با همه ثروت فراوانی که داشتند خدا را به خداوندی می‌شناختند و ستایش می‌کردند.

**از سازه‌های دستکند
آبی و چاه‌ها فاصله
می‌گیریم و از دور به
آتشکده که در قسمت
جنوبی دره بر فراز کوه
قرار دارد، نگاه می‌کنم
سپسی به سمت
دیگر دره می‌رویم
تا استودان‌ها یا
گوردخمه‌هایی را ببینم
که زرتشتیان در جداره
دره برای دفن مرده‌های
خود حفر کرده بودند**

در خود جای داده است. وارد حیاط موزه که می‌شویم با ماشویه (قایق) ای چوبی مواجه می‌شویم که رد گذر زمان روی بدنه آن کاملاً مشهود است اما آنچه در این فضا خودنمایی می‌کند، درخت لیل (انجیر معابد) است که نزدیک ۱۰۰ سال عمر دارد و ریشه‌های آویزانش در زیر برگ‌های سبز و سر حال نگاه جست‌وجوگر و مشتاقم را به سمت خود می‌کشاند. درخت‌های بومی دیگری هم کنارش دیده می‌شود که در سه چهار سال اخیر کاشته شده‌اند ولی هیچ کدام یارای رقابت با لیل کهنسال را در پیچیدگی و خودنمایی ندارند. وارد نخستین اتاق موزه که می‌شویم، کنگانی از قصه عاشقانه کارگر سیرافی و دختر باستان‌شناس انگلیسی می‌گوید که در عین غمناکی، شیرین و جذاب است. در این اتاق وسایل کشاورزی شامل بُرا یا خرمن‌کوب، برداله، غربال و... که بسیار قدیمی و ارزشمند هستند، نگهداری می‌شود. همچنین بخشی از سامانه فاضلاب شهری سیراف باستانی به نمایش گذاشته شده که نشان از تمدن دیرینه این سرزمین دارد.

در ادامه سکه‌هایی با نقش‌ها و طرح‌های متفاوت خودنمایی می‌کند که اغلب از جنس نقره، مفرغ و برنز هستند. بخشی از این سکه‌ها ایرانی هستند و به دوره‌های ساسانیان، اشکانیان و... تعلق دارند و برخی هم سکه‌هایی از کشورهای چین، روم، بیزانس و... هستند. کنگانی در این باره بیان می‌کند: «وایت هوس در کاوش‌هایی که انجام داد، حدود هزار سکه شامل چهار سکه طلا، ۴۰۰ سکه نقره و بیش از ۵۰۰ سکه مفرغ و برنز پیدا کرد که سکه‌های با ارزش‌تر امروز در موزه لندن و موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند».

در ادامه موزه گردی چشمم به تکه‌های گچبری افتاد که با توضیح کنگانی متوجه شدم متعلق به خانه‌های اعیانی سیراف در دوران اسلامی است و قدمتی بیش از ۲ هزار سال دارند. از دید مورخان این خانه‌ها معمولاً پنج طبقه بودند؛ چون سیرافی‌ها اغلب تاجرانی دنیا دیده و ثروتمند بودند و خانه‌هایشان دارای معماری منحصر به فردی بوده است.

همچنین در این موزه، سفال‌های کم‌نظیری خودنمایی می‌کند؛ یکی از آن‌ها «کوزه آمفورا یا نوک‌اژدری» است که در سال ۱۳۹۸ ثبت ملی شده است. از کنگانی درباره قصه این کوزه سؤال می‌کنم و او می‌گوید: «این کوزه را چند سال پیش صیادان از دل دریا بیرون کشیدند. در تور صیادی‌شان گیر کرده بود و آن‌ها هم کوزه را به موزه اهدا کردند. این سفال یکی از سفال‌های با ارزشی است که در این منطقه پیدا شده و برای نگهداری و حمل مایعات ارزشمندی مثل عسل و... در سفرهای دریایی استفاده می‌شده است».



بندر سیراف، یکی از قدیمی‌ترین بنادر خلیج فارس است



پخت نان در سیراف، مثل همه جای دیگر با زنان است

